

# ویژگی های عمومی دوره نوجوانی

## استاد: پروفسور جانبزرگی

دفتر مطالعات فقه تربیت

آبان ۱۴۰۰

- دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی) ..... ۲
- نکته: تاثیر جنسیت و فرهنگ در مراحل سه گانه فوق ..... ۲
- ویژگی های عمومی دوره نوجوانی ..... ۲
- ۱- دوره بازنگری ..... ۲
- ۲- دوران انتخاب های بزرگ و سرنوشت ساز ..... ۳
- ۳- بلوغ جنسی ..... ۳
- ۴- اثرات تربیتی افراد خارج از خانواده ..... ۴
- ۵- تضاد ورزی ..... ۴
- ۶- دوران لباس های تنگ و کوتاه (تغییرات فیزیولوژیکی) ..... ۵
- ۷- متفاوت شدن توقعات اجتماعی ..... ۵
- ۸- تفاوت جنسیتی ..... ۶
- تحول شناختی ..... ۶
- تفکر انتزاعی ..... ۶
- تحول عاطفی ..... ۸
- ارتباط جنسی ..... ۸
- بروز اختلالات عاطفی ..... ۸
- تفاوت جنسیتی در تحول عاطفی ..... ۸
- نقش پدر در دوران نوجوانی ..... ۹
- تحول اخلاقی ..... ۹
- نکته: تفاوت بین خودمحوری با خود میان بینی ..... ۹
- تحول اجتماعی ..... ۱۰
- هویت ..... ۱۰
- وفاداری ..... ۱۱

## دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی)

این دوره، دوره بسیار حساسی است که می توان آن را به سه مرحله تقسیم کرد که زمان تقریبی هر کدام حدوداً دو سه سال به طول می انجامد.

۱- مرحله اول سن شکفته شدن یا از خود برون آمدن (حدوداً ۱۲ تا ۱۴ سال) سنی است که بچه ها در مرحله اول به وسیله خود نشان دادن شروع می کنند. خواه بوسیله فکرشون، زور و بازو، درک و فهم و توانایی ها و هر چیزی که این خود نشان دادن با آن اتفاق می افتد. در این مرحله بچه ها کمی رو می آیند

۲- مرحله دوم در خود فرو رفتن است (حدوداً ۱۵ تا ۱۸ سالگی) یعنی نوجوان در خودش می رود و ارتباطش را با عالم خارج کمی قطع می کند و اصطلاحاً خلوت طلب می شود.

۳- مرحله سوم هم بیرون آمدن است یعنی بیرون آمدن برای قبول مسئولیت. (توضیح بیشتر به کتاب دکتر منصور ژنتیک)

### نکته: تاثیر جنسیت و فرهنگ در مراحل سه گانه فوق

جنسیت و فرهنگ مراحل فوق را مقداری جابجا می کنند. اثر جنسیت در دخترها بدین شکل است که خیلی وقت ها آن ها مرحله دوم را ندارند یا خیلی کوتاه است و زودتر از پسرها مسئولیت پذیر می شوند. بلوغشان هم زودتر است بلحاظ اینکه از نظر جسمی آمادگی بیشتری پیدا می کنند. بلحاظ فرهنگی هم اگر این دو فاکتور یعنی فاکتور تعامل و تقابل صحیح باشد نوجوانی را با تاخیر مواجه می کند. یعنی بجای ۱۸ سالگی یا ۲۰ سالگی، در سن ۲۴ سالگی از مرحله سوم بیرون می آید که اکنون میانگین سن نوجوانی در جامعه ما با توجه به داده ها و تحقیقات جدید ۲۴ سالگی است. به عبارتی پایان دوره لیسانس بچه های ما از نوجوانی بیرون می آیند و مسئولیت پذیر می شوند و حاضر می شوند در جامعه نقش مثبتی ایجاد کنند. ناگفته نماند این سن، سن میانگین افراد جامعه است. پس بنابراین اثر فرهنگ و جنسیت یک اثر مهمی در دوره نوجوانی است که دختر و پسر را از هم متمایز کرده و از آن طرف سرعت تغییرات را بالا و پایین می کند.

## ویژگی های عمومی دوره نوجوانی

### ۱- دوره بازنگری

دوره نوجوانی یک دوره بازنگری است یعنی یک فرم مجدد گرفتن است. به عبارتی یک دوره برزخی است. در مراحل رشد، دو دوره برزخی داریم یکی ۳ تا ۶ ساله و یکی هم دوره نوجوانی است. بازنگری یعنی احیاناً اگر سیستم تربیتی اشتباهی کرده باشد امکان آن را دارد که بتوانیم در این دوران طولانی مدتی که سه مرحله دارد جبران کنیم. بهترین زمان برای اصلاح رفتارهای غلطی که قبلاً اتفاق افتاده یا مشکلاتی که ایجاد شده یا بذرهایی که بد کاشته شده و قاعده هایی که غلط شکل گرفته، این دوره است. یعنی با سرعت می توان آن مشکلات را درست کرد و فرد را از گرفتاری هایی که بعداً ممکن است گرفتارش شود نجاتش داد. چون دوره بعد کمی سخت تر می شود. یعنی اگر مشکلی در سنین قبل به وجود آمده باشد، در صورت عدم رسیدگی به آن، برای تمام دوران زندگی تثبیت

می شود. مثلا اگر فردی با یک قاعده غلط فکری همسری انتخاب کرد که این همسرگزینی در انتهای دوران نوجوانی اتفاق می افتد کاری دیگر نمی توان انجام داد همچنین در مورد انتخاب رشته تحصیلی و نیز تمام انتخاب های که در این دوره شکل می گیرد. پس دوره نوجوانی دورانی است که فرصت برای اصلاح است. اما در اینجا سوالی طرح می شود، اصلاح به دست چه کسی؟ اولاً اصلاح توسط والدین صورت نمی گیرد دوماً توسط کسانی که این سیستم را خراب کرده اند نیز امکان بازسازی وجود ندارد بلکه توسط سیستم بیرونی باید باشد. مانند مدرسه، کانون های تربیتی، دوست و مذهب به عبارتی همین که در فضای مذهبی قرار می گیرد رفتارها اصلاح می شود. پس بنابراین در دوره نوجوانی امکان بازسازی وجود دارد. زیرا تمام اشکالاتی که در سیستم روانی وجود داشته یا قرار بوده وجود داشته باشد به صورت خودکار بالا می آید و زمینه بروز و ظهور را پیدا می کند، با این فرض تمام اشکالات قابل اصلاح است. اما در صورت عدم اصلاح، مشکلات جبران ناپذیری افراد دچار آن می شوند. به عنوان مثال یک نفر ۴۰ و ۵۰ سال از عمرش گذشته است اما هنوز در زندگی بلا تکلیف است و نمی داند چکار می خواهد کند، در این حالت وضعیتش کاملاً نامعلوم است چون زمانی که باید مشکلات را بهبود می بخشید کاری از پیش نبرده است و اکنون تبدیل به یک رویه شده است و وقتی یک رویه شد، تغییر آن سخت می شود. بنابراین قبل از اینکه زندگی آن رویه های غلط ما را تایید کند باید اصلاحش کرد وگرنه تثبیت می گردد. مثلا در یک ازدواج غلط، انسان مجبور می شود در زندگی سازگاری را تحمل کند. مانند افرادی که زیبایی یک نفر را ملاک انتخاب خود قرار می دهند یا بر اساس معیارهای غلط، یک نفر را انتخاب می کنند و معیارهای دیگر را در نظر نمی گیرند بعد از ورود به این زندگی، به خاطر انتخاب ناصحیح، دائم از او انرژی می گیرد و فضای زندگی تبدیل به فضای عذاب آور می شود مگر اینکه اصلاحات جدی داشته باشد که آن زمان می برد مثلا تعویض یک زندگی که کار آسانی نیست بنابراین فرد خودش را به نحوی باید هماهنگ کند که با این وضعیت سازگار شود که کمتر به او خسارت وارد شود.

## ۲- دوران انتخاب های بزرگ و سرنوشت ساز

دوران انتخاب های بزرگ و سرنوشت ساز به این معنا که انتخاب هایی در این دوره صورت می پذیرد هر کدام به اندازه یک بار به دنیا آمدن می ارزند مانند انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب شغل و در نهایت انتخاب همسر زیرا بسیار مهم است که چه کسی را در کنار خود قرار دهیم

## ۳- بلوغ جنسی

بلوغ جنسی یکی از معضلات ذهنی انسان ها بخصوص در مردها نمود بیشتری دارد که از زمان بلوغ آغاز و تا آخر زندگی، انسان را همراهی می کند، این نیاز یک نیازی است که به شکلی عجیب و غریب یک دفعه شروع به فعالیت می کند و تمام خطوط تحول را در خود قرار می دهد. در صورتی که مسایل دوره های پیشین به خوبی طی شده باشد و سیستم تربیتی خوب عمل کرده باشد در این مرحله بلوغ جنسی اذیت کننده نیست و قابل مهار است. اما اگر اشکالاتی که قبلاً بوده و حل نشده باشد در این مرحله وقتی فرد از نظر جنسی بالغ می شود، ۸۰ درصد ذهن او را مشغول به خود می کند بدین شکل که با کوچک ترین محرکی، به صورت ناگهانی کل ذهن مشغول می شود و مهار کردن این قضیه هم کار آسانی نیست حتی تا زمانی که سن انسان بالا هم برود این گرفتاری فکری وجود دارد طوری که زمانی فرا می رسد مغز، کشش آن را دارد اما بدن به خاطر بالا رفتن سن کشش و رفتن به سمت آن مسائل را ندارد. در هر صورت مسائل جنسی یکی از مهم ترین موضوعاتی است که ذهن را درگیر می کند به همین خاطر

در دوره نوجوانی اگر فرد بخواهد جبران مافات کند فرصت کافی ندارد زیرا زمانی که سیستم به شما اجازه کار کردن می دهد زیاد نیست. با اینکه دوران برزخی است.

یک راهکار ساده مشغولیت نوجوان است مثلا شرکت آنان در بحث های گروهی زیرا بچه ها سریع جذب گروه می شوند. اگر یک نوجوان بطور مثال جذب یک گروه فکری شود که راجع به موضوعی بحث علمی داشته باشند، مربیان درکنار این بحث علمی کارهای زیادی می توانند انجام دهند اما وای بحال اینکه این گروه ها یا جمع ها مدیریت نشود خیلی مشکلات عمده ای به وجود می آید.

این دوره، دوره بسیار مهمی است. مسائل جنسی از یک طرف، مسائل فکری و سیاسی و اجتماعی از طرف دیگر و حتی اثر دوستان باعث تشدید این مسائل می شود که همه اینها با هم تعاملاتی ایجاد می کند که این دوران را به دوران بسیار سختی مبدل می سازد.

#### ۴- اثرات تربیتی افراد خارج از خانواده

اثر تربیتی والدین بر روی فرزندان در قبل از دوره نوجوانی حدود ۸۰ درصد است و سهم نسبتا بالایی را عهده دار است و حدود ۲۰ درصد باقی مانده مربوط به غیر از خانواده می شود اما این نسبت در دوران نوجوانی دقیقا برعکس است یعنی ۸۰ درصد اثرگذاری ها مرتبط با فضای خارج از خانواده بخصوص دوستان و همسالان می شود و ۲۰ درصد مربوط به سهم خانواده می گردد. بنابراین **بیشتر باید روی مدیریت اجتماعی و ارتباطی در نوجوانی** کار کنیم تا نسبت به مدیریت خانواده. مثلا در این دوران فرزند پروری در خانواده جای چندانی ندارد و اگر خوب موفق شویم تنها ۲۰ درصد اثرگذاری داریم و ۸۰ درصد باقی مانده در جای دیگر تامین می شود. هرچند اثر خانواده از قبل روی بچه ها وجود دارد ولی بصورت ظاهر بچه ها بدین شکل عمل می کنند به همین خاطر **مدرسه و دوستان** در این برهه زمانی بسیار مهم هستند ناگفته نماند اگر در دوره های قبل قانون هایی را قرار دادیم اکنون به راحتی از آن قوانین بهره بردای می کنیم مثلا اگر از ابتدا یکی از قوانین **نخوابیدن در بیرون از خانه باشد** اکنون که فرزند دخترمون به بلوغ رسیده و تمایل به خوابیدن در بیرون از منزل را دارد با توجه به قانون قرار داده شده از قبل، به راحتی قابل کنترل می شود.

#### ۵- تضاد ورزی

تضاد ورزی یکی از ویژگی های دوره نوجوانی است و اولین جایی که این ویژگی خود را نشان می دهد در فضای خانواده است. به این معنا که اگر نوجوان با والدین تضاد ورزی نکرد و در دوره نوجوانی کاملا بچه مطیعی بود حتما اشکالی به وجود آمده است. اصطلاحا باید تمیز یافتگی ایجاد شود و نوجوان باید موضوع مستقلی از خانواده اش گردد در غیر این صورت فرد در آینده دچار مشکل می شود و زندگی آینده خود را نمی تواند اداره کند. به عنوان مثال اگر در زندگی این فرد با همسر خود دچار مشکلی گردد هیچ گاه حاضر نیست به پدر خود زنگ بزند و از او راهنمایی بگیرد حتی حاضر از دوست و رفیق خود راهنمایی اشتباه بگیرد اما این کار را نکند، علت اصلی آن به استقلال و تمایز یافتگی اشخاص برمی گردد. همان طوری که تضاد دوری در ۳ تا ۶ سالگی امری طبیعی قلمداد می شد در این دوران نیز تنها با یک حالت متفاوت از نظر ذهنی، از ویژگی های اصلی این برهه نیز محسوب می گردد.

## ۶- دوران لباس های تنگ و کوتاه (تغییرات فیزیولوژیکی)

از جمله ویژگی های این دوران، دوران لباس های تنگ و کوتاه است، علت نام گذاری به خاطر این است که سرعت رشد خیلی بالاست و غدد جنسی شروع به ترشح می کنند و این ترشح بلافاصله تغییرات جسمی را زیاد می کند. به نحوی که پسرها هر موقع از خواب بیدار می شوند با تغییر مقدار ریش هایشان مواجه می شوند که برای عده ای خوشایند و عده ای دیگر ناخوشایند یا اینکه در صورت خود جوش در می آورند و زشت می شوند، صدایشون کلفت می شود، جذابیت آنها کمی پایین می آید کمی تنها می شوند و حتی بخاطر این تغییرات کمی پرخاشگر می شوند یا دخترها به طور ناگهانی با تغییرات بدنی شان مواجه می شوند، از استخوان بندی و قیافه گرفته تا زیبایی صورت، این ها تفاوت هایی است که اتفاق می افتد. یا اینکه تا دیروز به دخترها کسی توجه ای نمی کرد ولی از امروز یک دفعه حتی مدل مو و رنگ پوست تغییر می کند بافت زیر پوست دخترها افزایش پیدا می کند و چهره آنان را زیباتر و سیستم را جذاب تر می کند دختران نیز متوجه این می شوند که مردها به آنان نگاه دیگری دارند و متوجه نوع نگاه متفاوت آنان می شوند. و به خاطر این تغییرات، تا مدتی برایشان کمی نامفهوم است. بدن تغییر می کند قد رشد می کند. این اتفاقات تند و تیزی که در دوره نوجوانی می افتد خیلی مشغولیت ذهنی به دنبال دارد. یک دوران گذاری است که گذارش را خود فرد به عینه مشاهده می کند که در حال تغییر است و این تغییرات هم کمی برایش غیر قابل درک است.

## ۷- متفاوت شدن توقعات اجتماعی

از جمله ویژگی های این دوران متفاوت شدن توقعات اجتماعی است. یعنی زمانی که پشت لب نوجوان سیاه می شود اطرافیان از او انتظار انجام رفتار بزرگسالان را دارند در حالی که این فرد هنوز در فضای بازی است و در مواردی ناپختگی هایی دارد و به همین خاطر حال این نوجوان را به فردی تشبیه می کنند که روی پلی قرار گرفته، که تمایل به یک جهت دارد، این پلی که یک پایه اش در دوران کودکی و پایه دیگر آن در دوران بزرگسالی است. یعنی از او هم انتظار کامل بزرگسالانه می رود، و هم انتظار کامل کودکانه به عبارتی از طرفی وقتی رفتارهای بزرگسالانه انجام می دهند بزرگ سالان آنان را قبول نمی کنند و از طرف دیگر وقتی کودکانه می خواهند رفتار کنند از آنان نمی پذیرند. در هر حال طرد می شوند. و از این نظر دوران سختی است و درکش برای خود فرد هم سخت است.

## ۸- پدید آمدن فضای بحران در دوره نوجوانی

آن فضای عاطفی که بین بلوغ جسمی با بلوغ فکری پدید می آید به آن بحران می گویند یعنی نوجوان بلحاظ جسمی پختگی در خود می بیند که آماده ازدواج است ولی درک این قضایا برای افراد در بزرگسالی سخت است. به خاطر همین است که در این سن نوع برخورد و رفتار و نگاه ها همه چی تغییر می کند. اما یک سوالی در این جا مطرح می شود و آن اینست که این فاصله، یعنی بحران چه زمانی به پایان می رسد؟ اگر بگوییم در سن ۲۴ سالگی یعنی از ۱۵ تا ۲۴ سالگی که در حدود ۹ سال به طول انجامیده که واقعا زمان زیاد و دوران زجرآوری است. در هر صورت دوران طولانی است که نه این طرفی است و نه آن طرفی و به همین خاطر یکی از طولانی ترین دوران زندگی ما نوجوانی است. در حالی که قبلا چنین دورانی وجود نداشت اگر به یک قرن قبل برگردید چیزی به اسم دوران نوجوانی وجود نداشته است زیرا به محض اینکه فرد بالغ می شد می توانست همسر اختیار کند و شغلش هم معلوم بوده است و به دنبال کار خود می رفت. ولی الان در جامعه کنونی ما بدین شکل نیست زیرا نه جامعه او را به عنوان یک فرد کامل

قبول دارد که شغلی به او واگذار کند و نه به او اجازه همسرگزینی می دهد و کسی هم حاضر نیست حرف او را بپذیرد.

## ۸- تفاوت جنسیتی

تفاوت جنسیتی ویژگی دیگر این دوران است به این معنا که جنس مخالف فکر فرد را مشغول به خود می کند مثلاً دخترها در صحبت‌های روزمره خود دایماً از ویژگی‌های پسران گفتگو می کنند که آنان چه ویژگی هایی دارند. همینطور این بحث ها و گفتگوها در پسرها نیز فراوان یافت می شود و علت اصلی آن هم این است که در برهه ای قرار دارند که به جنس مقابل نیاز دارند اما در دسترس نیست. و متأسفانه رابطه هایی که بین دختر و پسر و دوست های این چنینی به وجود می آید ریسک زندگی را بالا می برد. و خیلی وقت ها افرادی که دنبال چنین دوستی هایی می روند زندگی شان دچار مشکلات جدی می شود.

## تحول شناختی

### تفکر انتزاعی

در دوره قبل؛ تحول شناختی افراد، در مرحله تفکر عینی قرار داشت یعنی صفر و یکی بود. اما در این دوره، تفکر عوض می شود یعنی نوجوان متوجه می شود که دنیا صفر و یکی نیست و می تواند بین صفر و یک بی نهایت عدد وجود داشته باشد. درک اینکه بین صفر و یک بی نهایت عدد می تواند وجود داشته باشد قدرت تجرید و انتزاع را بالا می برد و ذهن نرم می شود. نرم شدن یعنی اگر فردی مرتکب اشتباهی شد قابل بخشش است. اما ویژگی ذهن در مرحله قبل به خاطر تعصبی که داشت این بود که اشتباه قابل گذشت نیست. اما در این مرحله می گوید اگر راه بخششی وجود دارد قابل بررسی است. پس تفکر انتزاعی است. تفکر انتزاعی به این معناست که بدون اینکه نتیجه به فرد گفته شود خود او می تواند از قواعد، نتیجه را دریافت کند. یعنی می تواند پیش بینی کند. به عنوان نمونه در قضیه زیر، بدون اینکه نتیجه به طرف مقابل گفته شود خودش می تواند نتیجه گیری کند. مثال: اگر سهراب انسان است و همه انسان ها فانی هستند لازم نیست به او گفته شود پس سهراب هم فانی است ولی در دوره قبل بیان نتیجه لازم بود.

از جمله خصوصیت تفکر انتزاعی، برگشت پذیری کامل تفکر است یعنی فرد متوجه می شود اگر به کسی احسانی انجام داد به احتمال ۹۹ درصد فرد مقابل هم به او احسان می کند. یعنی نیکی پاسخش نیکی است. حتی می توان این چنین نیز نتیجه گیری کرد اگر ۱ درصد طرف مقابل نیکی او را جواب نداد آیا این نیکی در دنیا جایی محاسبه می شود؟ تفکر انتزاعی این نتیجه را می گیرد که در جایی دیگر محاسبه می گردد

در عبارتی امام حسین (ع) می فرمایند: اگر کسی از کار شما حمد و ستایش نکرد، خداوند از شما حمد و ستایش می کند. و چه ستایشگری بالاتر از خداوند متعال. در این مرحله وقتی تفکر به مرحله انتزاع رسید، هضم عبارت امام حسین (ع) به راحتی انجام می شود و حتی اگر ظلمی در حق او شد و فرد گذشت کرد این تصور که در صورت گذشت طرف مقابل پررو می شود، جایگاهی ندارد زیرا فرد به این فهم می رسد که این عمل در کائنات تاثیر خود را می گذارد. درک این موضوعات و فضاهای اخلاقی در مرحله تفکر انتزاعی است اما اگر کسی می گوید چه کسی بر من لطف کرده است که من بر او لطف کنم یعنی تفکر، تفکر مرحله قبل (مرحله عینی) است به عبارتی هنوز صفر

و یکی است و سطح فکر پایین است. تفکر اصطلاحاً در سیستم ذهن، حالت منطق ارسطویی پدید می آید و به راحتی ذهن او استدلالی میشود

بزرگ ترین موضوع ذهنی یک نوجوان بحث جهان بینی است. اما سوالی در اینجا مطرح می شود که آیا در این سن، جهان بینی مهم تر است یا عبادت کردن؟ از آنجایی که در مرحله قبل، تمرین عبودیت بود در این مرحله باید جهان بینی فرد تصحیح شود در غیر این صورت تا ابد رفتارها از روی عدم معرفت و شناخت انجام می شود و این حالت یعنی سریع تاثیرپذیری و شکننده بودن است. بنابراین در این مرحله اولین مطلب ضروری، پرداختن به مباحث جهان بینی است یعنی فرد متوجه شود؛ از کجا آمده است، به دنبال چیست، استدلال هایی که برای فرد ثابت کند خدا هست، رابطه انسان با خدا چگونه است و مباحث این چنینی. فلذا تا حدود سن ۱۷ و ۱۸ سالگی بچه ها باید تکلیف خود را با جهان بینی مشخص کنند. اسم جدید جهان بینی فلسفه زندگی است و حتی با عنوان و عناوین دیگر، مقاومت نوجوانان را علیه این گونه مباحث کاهش می دهد. به عنوان یک نقطه شروع می توان چنین عنوان کرد: از کجا معلوم است که یک رفتار درست یا غلط است؟ معیار درستی و غلطی چیست؟ ملاک ها کدام هستند؟ و... به اصطلاح آنها را واکنش‌سناسیون فرهنگی می کنیم. ابتدا سوالات و چالش هایی را مطرح و سپس نوجوانان را مشغول به مطالعه و بحث و گفتگو می کنیم. همانند واکنس در فضای بیماری. انسان چرا واکنس می زند؟ همان میکروبی که بدن را از کار می اندازد با زدن واکنس، بدن در برابر آن میکروب قوی می شود. دقیقاً واکنش‌سناسیون فرهنگی این چنین است. حتی می توان در مورد مباحث اصلی دین مانند حقانیت تشیع، اسلام و... افراد را آماده نماییم.

به عنوان نمونه؛ نسل انقلاب یعنی افرادی که در دوران انقلاب دوره نوجوانی شان را گذرانده اند، هنگامی که کارهای آنان را مورد بررسی قرار می دهیم متوجه می شویم که آنها با ایمان ترین انسان ها نسبت به آرمان های انقلاب هستند. یک از دلایل آن این است که آن زمان مجبور بودند با کمونیست ها و منافقین و هزار تا فرقه ای که موجود بود، این گروه به عنوان یک بچه مسلمان باید تمام کتاب های آنها را مطالعه می کرد که با آنها بتواند بحث کند و از این بحث کردن لذت می برد و می توانست فکر خود را اثبات نماید. وقتی این عملیات انجام می شود فرد نسبت به اعتقاداتش ایمان پیدا می کند. بنابراین واکنش‌سناسیون فرهنگی یعنی جوان ها را جمع کردن و فکرهای آنان را تا حدی زیر سوال بردن و با آنها چالش کردن است و سپس ارجاع دادن به کتب و مطالعه و بحث و گفتگو.

اثر پذیری و کسب هویت از اطرافیان و گروه های همسن و سال از ویژگی های این دوران است به همین خاطر با مطالعه دوره نوجوانی، تحقیقات نشان می دهد که نوجوانان به شدت جذب گروه های مختلف می شوند. فلذا بستر مناسبی است برای جذب به گروه های خوب در غیر این صورت جذب مجموعه هایی می گردند که قابل تایید نیستند. اساساً سیستم رشدی افراد در این مرحله از نظر شناختی به دنبال جهان بینی است یعنی به دنبال پرکردن نیازهای خود است حال نظام ارزشی درست باشد یا غلط، در هر صورت جذب آن می شود. به تعبیر ساده چنین می شود زمانیکه نوجوان به دنبال پرکردن نظام ارزشی خود است هر نظام ارزشی که آماده باشد به داخل خود می کشاند. مانند یک جارو برقی که نمی تواند تشخیص دهد، هر چه هست به داخل خود می کشاند؛ چه آشغال یا غیر آشغال. پس اولین چیزی که باید به دنبال آن بود نظام ارزشی و ایجاد جهان بینی مناسب برای نوجوان است. زیرا ذهن نرم و آماده استدلال می شود که ورای آن می تواند خدا را ثابت کند، امامت و نبوت را ثابت کند. که این خط تحول می تواند، بر تمام خطوط تحول دیگر اثرگذار نیز باشد

## تحول عاطفی

### ارتباط جنسی

مهم ترین اتفاقی که در تحول عاطفی رخ می دهد، درگیری نوجوانان با مسایل جنسی است. یعنی ارتباط جنسی، فضای عاطفی آنها را دربرمی گیرد بنابراین رابطه با جنس مخالف از اهمیت زیادی برخوردار می شود. و فضای ذهنی برای آنها ایجاد می کند مثلا ممکن است یک لبخند جنس مخالف یا مشاهده یک عکس، تصویر یا فیلم به یکباره تمام فضای ذهنی عاطفی آنها را مشغول به خود کند، در این حالت نمی توان او را به صورت مستقیم منع نماییم.

بلکه تنها از لحاظ فکری می توان او را همیاری کرد که خودش را مهار کند. در غیر این صورت، منع مستقیم گاهی اوقات اثر معکوس می گذارد. به همین خاطر موضوعی مثل استمناء **اگر نوجوان به لحاظ بدنی و ذهنی بتواند خود را آرام کند قطعا آن کار را ترک می کند ضمن اینکه ایجاد مشغولیت از لوازم کار می باشد.** زیرا به صورت مستقیم کار کردن و گفتگو در این زمینه، قصه را بدتر می کند و احساس گناه بیشتری در وی پدید می آورد، چون موضوعیست که وصل به بیولوژی و سخت ساختار است و ممکن نیست انسان در آن ورود کند و خرابکاری پدید نیاید. از آنجایی که موضوعاتی مانند استمناء در خفاء شکل می گیرد و خود فرد به اشتباه بودن آن آگاهی دارد دستکاری مستقیم گاهی اوقات وضع را بدتر می کند. بهرحال این سیستم خود نظم جو است و خودش، خودش را کنترل می کند ناگفته نماند **تذکرات غیر مستقیم، آرام کردن وی یا مشغولیت و فضای فکری جدید ایجاد کردن، می تواند نوجوان را از آن حالات خارج کند.**

اینکه در مباحث فقهی بحث منع اشاعه فحشاء وجود دارد دقیقا یک اصل درست روان شناختی است و قابل استفاده در این مباحث نیز می باشد ولزومی ندارد یک مراجع در مورد گناه هانش نزد مشاور اقرار نماید مگر در مواقع خاص.

### بروز اختلالات عاطفی

اختلالاتی مانند وسواس، اضطراب، افسردگی، ناسازگاری، انعطاف ناپذیری و هر چیزی از این قبیل در صورتی که رشد عاطفی در دوران قبل، به خوبی شکل نگرفته باشد زمینه بروز آن ها در این مقطع زمانی است و اختلالات عاطفی خود را نشان می دهند.

### تفاوت جنسیتی در تحول عاطفی

دختران در این مقطع زمانی از مورد توجه واقع شدن لذت می برند در حالی که پسران ارتباط برقرار کردن را دوست می دارند. این تفاوت عمده بین دختر و پسر است که عمدتا دختر و پسر از آن بی اطلاع هستند و این ناشی از نوع تفکر آنها است یعنی تفکر هنوز در مرحله خودمیان بینی قرار دارد و دختران چنین تصور می کنند که پسران نیز مانند آنان فکر می کنند و پسران نیز تصور می کنند دختران مشابه آنان فکر می کنند. و این عدم شناخت نسبت به یکدیگر، گاهی اوقات باعث صدمه و آسیب به یکدیگر می شود. ناگفته نماند رابطه جنسی در این سن اگر در قالب ازدواج نباشد بسیار آسیب زاست که گاهی اوقات جبران پذیر نیست.



## نقش پدر در دوران نوجوانی

حضور پدر و واضح بودن نقش پدر، برای دختر و پسر در این سن بسیار مهم است. غالباً دخترانی که پدر قوی دارند تن به رابطه جنسی نمی دهند. قوی یعنی مقتدر باشد مقتدر یعنی کسی که اولاً حضور دارد ثانياً سیاست گذار است و ثالثاً بچه ها به سیاست های او آگاه هستند و بین قوی و زورگو تفاوت وجود دارد زیرا پدری که زورگو است بین خود و فرزندانش فاصله ایجاد می کند. اما پدر قوی پدری است که بچه ها او را قبول دارند و از ارتباط با او لذت می برند و در نتیجه از وی تبعیت می کنند. همانند بحثی که در ولایت مطرح است، ولایت یعنی کسی که کنارتان قرار می گیرد فرد دیگری نمی تواند در کنار او باشد وقتی او هست فرد دیگری نقش نمی تواند ایفا کند بنابراین نقش یک پدر قوی نه مستبد بسیار در این مرحله حائز اهمیت است.

## تحول اخلاقی

تحول اخلاقی در دوره ۶ تا ۱۲ سالگی دیگر پیرو بود به معنای تاثیر پذیری و تقلید کردن اما در سن نوجوانی اخلاق خود پیرو می شود، خود پیروی به معنای خودخواهی نیست یعنی نوجوان باید آن نظام ارزشی که خودش طراحی می کند و خودش کشف می کند از آن تبعیت کند نه به معنای خودخواهی به عبارت دیگر فرد برای انجام عبادت و تکلیف نیازی به ناظر بیرونی ندارد یعنی فرد خودکار شده است و براساس الگوها درونی شده است مثلاً در مورد مساله دورغ یا غیبت نیازی به تذکر دیگران در مورد انجام ندادن آن ندارد و فرد بر اساس معیارهای درونی و بخاطر احترام به اخلاق و موضوعیت داشتن اخلاق به این اصل احترام قائل است. یعنی وقتی نظام اخلاقی درونی می شود و در سیستم فرد جای می گیرد و به آن اعتقاد پیدا می کند دیگر خودش خودش را کنترل می کند و نیازی نیست کسی حواسش به او باشد که کار بدی انجام ندهد در نتیجه به ناظر بیرونی نیازی پیدا نمی کند.

اخلاق خود پیروی بر اساس **تقابل و تعامل** به وجود می آید که اگر آن تعامل و تقابلی که با جامعه بزرگتر دارد اتفاق نیفتد این درونی شدن نیست و فرد همیشه تبعیت جو می شود. تبعیت جویی اخلاق برجسته ای نیست به معنای این است که فرد نیاز به ناظر بیرونی دارد یعنی هر وقت ناظر بیرونی نباشد فرد دوباره کار خود را انجام می دهد مثلاً هنگام مواجهه با چراغ قرمز فقط در صورت حضور پلیس مراعات می شود در غیر این صورت به راحتی از چراغ قرمز عبور می کند به این حالت اخلاق دیگر پیروی گویند به معنای اینکه حضور ناظر بیرونی امری لازم و ضروری است.

## نکته: تفاوت بین خودمحوری با خود میان بینی

خودمیان بینی در حوزه شناختی بکار می رود اما خودمحوری در حوزه اخلاق کاربرد دارد. خود میان بینی خیلی فراتر از خودمحوری است یعنی افراد همه چیز را با توجه به دید خود تفسیر می کنند. خود میان بینی در دوره نوجوانی ناظر بر خود میان بینی فکری است. در خود میان بینی فکری، فرد فکر می کند که می تواند همه چیز را با فکر کردن حل کند. بعبارت دیگر فرد در این مرحله رابطه اش با عمل قطع می گردد. نوجوانان چنین تصویری دارند که اگر به موضوعی فکر کنند قطعاً اتفاق می افتد به عنوان مثال چنین اندیشه ای در ذهن خود می پروراند که اگر ریاست جمهوری کشور را به آنها واگذار کنند به راحتی آن را مدیریت می کنند چون فکر می کنند با فکر کردن کارها انجام می شود یعنی ذهن نوجوان چنین است فکر مساوی است با عمل، به این حالت خود میان بینی گویند. پس خود میان بینی عملی که در دوران قبل بود در این مرحله به خود میان بینی فکری تبدیل شد. در نتیجه نوجوان با فکر به

دنبال درست کردن همه چیز است و به همین خاطر هم هست که فکر کردن به موضوعات بد برایشان لوازم اخلاقی به دنبال دارد.

ناگفته نماند بعضی بزرگ سالان چهل تا پنجاه ساله نیز چنین خود میان بینی را دارا می باشند به عنوان نمونه چنین فکر می کنند که اگر فلان بچه در مورد موضوعی فکر کرد یعنی حتما به دنبال انجام آن است فلذا بخاطر این کار تنبیه می شود و فکر او نیز سرکوب می شود. بنابراین اندیشیدن مساوی با به ظهور رسیدن و عمل کردن می گردد.

خود میان بینی در مرحله نوجوانی مانعی برای پیش روی تحول اخلاقی در مرحله خود پیروی است و نمی گذارد اخلاق خود پیروی به خوبی گام به جلو بردارد. یعنی نوجوان ها باید از این خود میان بینی فکری و اینکه با ادعا، حرف و فکر کردن مسایل حل می شود باید مقداری فاصله بگیرند. عامل جهان بینی و نظام ارزشی دو عاملی است که می تواند نوجوان را در این راستا کمک شایانی نماید و اگر کسی از این خود میان بینی بیرون نیاید از مرحله نوجوانی بیرون نمی آید.

پیاده شدن اخلاق از این جا به بعد کار سختی است حتی این عامل یعنی خودمیان بینی گاهی اوقات در بزرگترها هم وجود دارد فکر می کنند که با ادعا و حرف زدن می توانند کارها را پیش ببرند در حالی که بارها هم این را تست کردند یعنی خیلی حرفا زده شده است ولی به عمل منتهی نشده است. به همین خاطر است که در انتهای دوره نوجوانی فرد کمی متواضع می شود و همچنین هر چقدر علم عالم بیشتر می شود افتاده تر می شود. چون بیشتر به این نتیجه می رسد که حرف و عمل خیلی متفاوت است. و به راحتی نمی توان حرف و ادعا کرد.

در نوجوانی با چنین وضعیتی نوجوانان ما مواجه هستند (خودمیان بینی) به عنوان مثال، با ادعاهای بزرگ برای جامعه نقشه ریزی می کنند و علت عمده خیلی از اشتباهات بزرگ نیز بخاطر عامل خود میان بینی است مثلا پیش خود فکر می کند اشکال ارتباط دختر با پسر و یا ارتباط فلان پسر با دختر در چیست؟ مگر در این ارتباط چه اتفاقی می افتد، نوجوان در فکرش به دنبال کاری نیست و حقیقتا راست می گوید اما نمی داند وقتی کنار هم قرار گرفتند نمی توانند کاری نکنند. یا مثلا فکر می کنند اگر یک سیگار بکشند چیزی نیست و اتفاقی نمی افتد در حالی که در صورت دچار شدن، بیرون آمدن از آن بسیار مشکل می شود. عمل و تجربه این گونه نیست که دست و پای انسان را نبندد بلکه عمل، انسان را گرفتار می کند در حالی که نوجوان به این نکته دقت کافی ندارد. ناگفته نماند در صورتی که نوجوان با چندبار شکست در این مساله مواجه گردید خودپنداره فرد ضعیف می شود به نحوی که شکست ها به احساس گناه های پایدار مبدل می شود و وضعیت روزبه روز بدتر می گردد.

## تحول اجتماعی

### هویت

یکی از مهمترین اتفاقاتی که در تحول اجتماعی رخ می دهد، شکل گیری هویت است. هویت یعنی اینکه فرد بفهمد کیست؟ به دنبال چه هدفی است؟ و قرار است چه کاری را انجام دهد. در مباحث پیشین اشاره شد که فرد با داشتن نظام جهان بینی و نظام ارزشی می تواند به سوالات فوق دست پیدا کند.

ناگفته نماند **هویت یعنی ضرب دو چیز در هم یعنی ضرب اکتشاف در تعهد.** به عبارتی نوجوان هر نظام ارزشی را که در خودش کشف نکند امکان ندارد به آن متعهد باشد. به عنوان مثال خدا را خودش باید کشف کند، توحید را خودش باید بفهمد، و وظیفه ما فراهم کردن زمینه ای برای این کشف است و باید ذهن را به چالش کشید و شرایط

را برایش مهیا نمود. تا اندازه ای که نوجوانان بتوانند آزادانه به مباحث مختلف پردازند و امکان بحث و گفتگو داشته باشند

پس نوجوان اگر توانست در این دوره خودش کشف کند، به آن متعهد نیز می‌گردد مثلاً در انتخاب همسر، اگر انتخاب، انتخاب خودش باشد به آن متعهد نیز می‌شود اما اگر شما برای او همسر انتخاب کردید او به شما متعهد است و به همسرش متعهد نیست.

## وفاداری

در این سن، یعنی سن بحران هویت، نیاز به اکتشاف و تعهد هر دو با هم برسیستم روانی غلبه پیدا می‌کنند و از طرفی چون ذهن دایماً در حال کشف چیزهای جدید است، متعهد شدن نوجوان کار بسیار سختی است. برای از بین بردن سختی و دشواری کار، یک قاعده و تمرینی وجود دارد که می‌تواند کار به آسانی انجام پذیرد. و آن اینست که فرد نسبت به آنچه کشف کرد، فراتر از تعهد، تمرین وفاداری کند. پس هویت نه با تعهد بلکه با وفاداری استوار می‌شود.

در مرحله نوجوانی این وفاداری ناظر بر دو چیز است: یکی ناظر بر افراد است که در مرحله اول نوجوانی محقق می‌شود. و دیگری ناظر بر نظام ارزشی است یعنی ناظر بر اعتقادات است که در مرحله دوم نوجوانی پدید می‌آید. در دوره اول نوجوانی نسبت ارتباط نوجوانان با همسالان و خانواده، از سهم ۱۰۰ درصد، چیزی شبیه به هشتاد بیست است یعنی سهم عمده ای را همسالان دارا می‌باشند. بر اساس این نسبت کشش زیادی به هم جنس ها و دوستان خود پیدا می‌کنند. اما ناگفته نماند بچه ها در این سن نوسانات زیادی هم دارند یعنی بعبارت دیگر دوستی ها پایدار نیست به واسطه اینکه نمی‌توانند به پای هم بمانند و از طرفی با رشد سریع اخلاق و تحولات مواجه هستند به همین خاطر صبح که از خواب برمی‌خیزند خودشان هم خودشان را نمی‌شناسند وای بحال اینکه اطرافیان آنان را بشناسند مثلاً هنگام مواجه با رفیق خود دچار دوگانگی اخلاقی هستند، امروز حال ارتباط با او را ندارد در حالی که دیروز رابطه خوبی با او برقرار کرده بود.

پس تمرین وفاداری اولین کاری است که نوجوانان اهتمام زیادی به آن، باید داشته باشند. مخصوصاً در اوایل نوجوانی باید بچه ها نسبت به دوستانشان وفادار باشند حتی اگر دوستانشان افراد بی دینی هستند. و مراد از وفاداری این نیست که دوست و رفیق، چون فرد خوبی است به او وفادار باشد بلکه وفاداری وقتی معنا پیدا می‌کند که حتی اگر دوستی به شما خیانت کرد شما به او وفادار بمانی. اگر یک نفر به شما خیانت کرد و به شما گفت که ببخشید و شما او را مورد بخشش قرار دادید به این فعل شما عنوان وفاداری صدق می‌کند. چون وفاداری فراتر از تعهد است. زیرا در تعهد فرد با یک نفر قرارداد تنظیم می‌کند که متعهد گردد در بازه زمانی خاص، فلان عمل را انجام و بعد از پایان مدت زمان، هیچگونه تعهدی بر ادامه کار باقی نمی‌ماند. اما در وفاداری حتی اگر فرد بخواهد طرف مقابل را ترک کند او چنین کاری را انجام نمی‌دهد.

وفاداری یکی از مسایل پایه ای است که ثمرات زیادی در آینده به دنبال دارد اگر این وفاداری اتفاق نیفتد، فرد به انزوا و گوشه گیری کشش پیدا می‌کند و در خود فرو رفتن در دوره نوجوانی اتفاق می‌افتد که نتیجه آن مصیبت و افسردگی می‌شود. بنابراین نوجوان ها باید ترغیب شوند در سن ۱۴ و ۱۵ سالگی حتی اگر دوستانشان اشتباه هم کردند با آنها وفادار باشند چون این پایه برای زندگی است که در آینده خود را نشان می‌دهد مثلاً یک مرد زمانی

مردانگی خود را ثابت می کند که اگر همسرش به او خیانت کرد و خواست برگردد او نیز به خاطر ملکه شدن صفت وفاداری او را ببخشد. تمرین وفاداری چنین چیزی را در افراد ایجاد می کند.

نکته:

زمانی که فرد نسبت به افراد، جدای از معیارهایشان وفادار باقی ماند به تدریج فرا می گیرد در صورتی که بخواهد وفادار بماند نیاز به داشتن یک سری معیارها دارد، که خود عاملی می شود انسان ها را به سمت دارا بودن نظام ارزشی بکشاند به عنوان مثال یک انسان کاملاً بی دین، اگر به سمت وفاداری سوق داده شود و در روابطش وفادار باشد، خود این خیانت ها و متفاوت ها بودن ها او را به سمتی می برد که با کسی دوست باشد که به لحاظ اعتقادی مثل او فکر کند. یعنی آن فضای تزلزل دوره اول نوجوانی که با هر کسی دوست می شود یواش یواش او را به این سمت می برد که با کسی می تواند دوست باشد که یک اعتقادات برابری داشته باشد. چون وقتی اعتقادات مثل هم باشد وفاداری احتمالاً بیشتر خواهد بود. در نتیجه باید یک سری معیارها وجود داشته باشد که بتواند افرادی را انتخاب کند. این معیارها اساس نظام ارزشی را تشکیل می دهند. بنابراین انسان ها می توانند نظام ارزشی داشته باشند بدون جهان بینی. یعنی اینکه فرد یک ارزش هایی را برای خود انتخاب کرده است مثلاً کسی که دروغ بگوید مورد انتخاب واقع نمی شود یا کسی که غیر مذهبی باشد انتخاب نمی شود

در صورتی که وفاداری نسبت به افراد خوب شکل بگیرد در مرتبه دوم وفاداری نسبت به نظام ارزشی پدید می آید. به این معنا که ایدئولوژی یا نظام ارزشی، مجموعه ای از باورها و فکری است که بر اساس آنها نظام زندگی تنظیم می گردد. وفاداری نسبت به ایدئولوژی یا نظام ارزشی به این معنا که اگر یک جایی بسته ای انتخاب شد مثلاً بسته دین، اگر فرد یک قسمتی از نظام ارزشی به نفع او نبود آنجا هم باید عامل باشد به عنوان مثال دختر خانمی که نظام ارزشی دین را قبول کرده است اما با حجاب مشکل دارد، نمی تواند بگوید همه دین را قبول دارم اما با حجابش مشکل دارم. چون این ایدئولوژی را قبول کرده است نمی تواند بگوید چون این قسمت را نمی فهمم به آن عمل نمی کنم وفاداری یعنی اینکه اگر یک بسته انتخاب شد به خوب و بد آن ملتزم شدن حتی آنجایی که انسان متوجه نمی شود. نظام ارزشی و ایدئولوژی هویت مستقلی از فرد دارد، نظامی که بر اساسش می توانیم رفتار انسان ها را بسنجیم. پس یکی از ساخت های خیلی مهم دوره نوجوانی این است که وفاداری شکل بگیرد. وفاداری در گام نخست نسبت به افراد و در گام بعدی نسبت به نظام ارزشی و ایدئولوژی.

در نوجوانی، نوجوانان ۴ انتخاب مهم دارند که اگر این ۴ انتخاب مهم اتفاق افتاد فرد از نوجوانی بیرون می آید.

انتخاب اول نظام ارزشی است. وقتی نظام ارزشی انتخاب می شود به تدریج دوره نوجوانی به اتمام می رسد. یعنی کسی که ایدئولوژی را انتخاب کرد، دینش را انتخاب کرد، فلسفه زندگی را انتخاب کرد این اولین قدم در فاصله گرفتن از نوجوانی است. قدم دوم انتخاب همسر است و قدم سوم انتخاب رشته تحصیلی یا علمی است و قدم چهارم هم انتخاب شغل است. این ۴ انتخاب به اندازه یک بار به دنیا آمدن می ارزد.

اگر این انتخاب ها منسجم، هماهنگ و نیز مبتنی بر نظام ارزشی باشند فرد آزاد می گردد. اما اگر مبتنی بر نظام ارزشی نباشند بلکه تصادفی و باری به هر جهت باشند فرد آزادیش را از دست می دهد. مثلاً در صورت انتخاب یک رشته به صورت ناصحیح، یکباره تمام زندگی فرد تحت تاثیر آن رشته واقع می شود. رشته ای که نه علاقه ای به آن دارد و نه آن رشته را عامل پیشرفت خود به حساب می آورد تحمل چنین وضعیتی بسیار سخت می شود. همچنین در مورد انتخاب همسر نیز چنین رویه ای می توان تصور نمود. وقتی معیارها معلوم و مشخص باشند و بر

اساس معیارها نیز انتخاب ها انجام شود انسان احساس آزادی می کند. یک همسر خوب انسان را آزاد می کند. به او احساس آرامش می بخشد، حالا اگر این همسر بد انتخاب شود آرامش که اتفاق نمی افتد بلکه انسان دوست دارد یک لحظه در خانه ای که این همسر وجود دارد نباشد زیرا آزادی و اختیار را از انسان سلب می کند.

هر انتخاب درست در زندگی انسان را یک درجه آزاد می کند و هر انتخاب غلط انسان را ده درجه مجبور می کند. قاعده ای وجود دارد بدین مضمون که اختیار خود را به اجبار نفروشید. یعنی زمانی که انسان قدرت انتخاب دارد باید خوب انتخاب کند برای اینکه اگر انتخاب اشتباه بود ده درجه انسان مجبور می شود. به عنوان مثال گناه نکردن خیلی راحت تر از توبه است. انسان وقتی گناه کرد برگشت از آن اجبار است. زیرا جبر با سیستم روانی انسان ناسازگار است. بنابراین اختیار جزو فطرت انسان است و آزادی انسان را در پی دارد. هر جا انتخاب بدی انجام شد صدمات آن نیز به مراتب سخت تر می گردد.

با نشان دادن نمونه ها و مصادیق عینی می توان، مواردی که نتیجه انتخاب نادرست بوده است را به نوجوانان گوشزد نمود و به او فهماند که یک انتخاب بد چه عوارضی را به دنبال دارد.

در بیانی نورانی امام صادق (ع) می فرماید، هر روزی که در آن قرار دارید مثل دوست یک روزه است. امروز یک دوست یک روزه برای انسان است. این دوست فقط یک روز با انسان است و تا آخر عمر به سراغ انسان دیگر نمی آید. زبان حال این روز؛ یک روز با شما بودم چیزهایی به شما دادم و در مقابل شما به من چه چیزهایی بخشیدید؟ در صورت انتخاب های درست، اختیارها و آزادی های زیادی نصیب انسان می گردد اما اگر فردی کارهای روز گذشته را در چنین روزی انجام دهد این روز از انسان گله مند می شود و چنین می گوید من امروز که آمده بودم نیامده بودم که تو کارهای گذشته را روی من سوار کنی. بلکه عمل مناسب خود را می خواستم در حالی که این فرد این روز را برای جبران مافات استفاده کرده بود.

سلام فدايي علی من اتبع الهدی